

نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان*

دکتر سید علی اکبر ربیع نتاج
استادیار دانشگاه مازندران

چکیده:

رسیدن به مفاهیم بلند قرآن، تأمل در ماقبل و مابعد آیه و توجه به روند کلی کلام یعنی سیاق را می‌طلبد. معناکردن آیه بدون توجه به سیاق و جهت‌گیری کلی آیات جز لغزش و انحراف و دورشدن از معنای واقعی آیات نتیجه دیگری ندارد. با توجه به اهمیت موضوع، نگارنده با بیان معنای سیاق و توضیح جایگاهش در تفسیر، نقش آن در کشف معانی کلمات و آیات قرآن، پذیرش و ردّ روایات تفسیری، روایات اسباب‌النزول، تعیین مرجع ضمیر و نقد و بررسی آرای مفسران، از دیدگاه مفسرالمیزان پرداخته است.

عَلَمَه طباطبایی شرط بهره‌گیری از سیاق را منوط به تحقق ارتباط صدور آیات و پیوستگی آن‌ها در معنا می‌داند. شکی نیست که این بهره‌گیری زمانی برقرار است که قبلاً اعجاز لفظی قرآن و تناسب آیات و توقیفی بودن ترتیب آن‌ها به ثبوت رسیده باشد. اما چگونه دلالت سیاق و عدم توقیفی بودن ترتیب آیات که هر دو مورد قبول مؤلف المیزان است باهم سازگاری دارد؟ این نیز مسأله‌ای است که به عنوان نتیجه جنبی این نگارش مورد تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: سیاق، روند کلی کلام، المیزان فی تفسیرالقرآن، محمدحسین طباطبایی، ارتباط و اتصال آیات.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۳/۹/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۵/۳/۲۳.

طرح مسأله:

امروز نام محمد حسین طباطبایی و تفسیرگرانسنگش بر قلّه علم تفسیر قرآن می‌درخشد و کمتر کسی است که در این حوزه کار کرده، ولی با *المیزان فی تفسیر القرآن* و مؤلف بزرگوارش آشنا نباشد. *المیزان* یکی از تفاسیر مهم قرآن است که به گفته شهید مطهری (۹۱) از بهترین تفسیرهایی است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز به رشته تحریر درآمده است. داوری عالمان عامّه و خاصه در خصوص تفسیر *المیزان* نوعاً برجسته و مثبت است و این برجستگی مرهون سختکوشی، تلاش و جدیت ایشان در تعلیم و تعلّم و به کارگیری روش صحیح تفسیر قرآن به قرآن است که خود در مقدمه تفسیرش از آن سخن می‌گوید (سجادی، ص ۲۰۶-۲۲۰).

شاخصه اصلی تفسیر *المیزان* استفاده از قرآن است. در این تفسیر، ابتدا آیات قرآن در پرتو آیات دیگر تفسیر شده و آن گاه سنّت مطالعه شده و اگر از نظر مضمون مورد قبول قرآن بوده مؤید فهم آیات قرا گرفت و در نتیجه سنّت محور تفسیر قرآن واقع نشده است.

شاخصه دیگر *المیزان* بهره‌گیری از سیاق آیات است. گرچه مفسّران دیگر مانند طبری در *جامع البیان* و رشید رضا در *المنار* از این اصل بهره برده‌اند، اما به گستردگی *المیزان* که در ردّ روایات تفسیری و روایات اسباب النزول و نقد اسرائیلیات و تحلیل و بررسی آرای سایر مفسّران، ترجیح قراآت صحیح و مباحثی از این دست از سیاق بهره جسته از آن بهره نگرفته‌اند، با توجه به این نکات این مقاله در پی آن است تا به سؤالات ذیل پاسخ گوید:

۱. جایگاه سیاق از منظر مفسّر *المیزان* چگونه است؟
 ۲. آیا از دیدگاه وی بهره‌گیری از سیاق می‌تواند در فهم قرآن مؤثر باشد؟
- اگر پاسخ مثبت است، سیاق با چه شرایطی و در چه مواردی می‌تواند در فهم قرآن

کارگشا باشد؟

۱. سیاق و جایگاهش در تفسیر:

سیاق در لغت به معنای مهر و کابین، طریقه و روش، اسلوب و سبک، راندن، دست و پیمان و قواعد نوشتن حساب آمده است و سیاق کلام را به اسلوب سخن و طرز جمله‌بندی معنا کرده‌اند. (دهخدا، ۱۲۲۷/۸ - فیروزآبادی، ۲۴۷/۳).

در معنای اصطلاحی سیاق، شهید سید محمدباقر صدر (۱۰۳) می‌گوید: «مقصود ما از سیاق هرگونه دلیل دیگری است که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آنرا بفهمیم پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه‌حالی باشد، مانند اوضاع و شرایطی که سخن در آن مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد» (۱۰۳) با دقت در تعریف شهید صدر معلوم می‌شود که نامبرده در این تعریف تمام قراین لفظی و غیرلفظی‌ای را که در فهم معانی قرآن مؤثر است اراده کرده است، در صورتی که موارد استعمال این واژه در آثار دانشمندان قراین پیوسته لفظی‌ای است که اسباب‌النزول و آشنایی به فرهنگ زمانه، درک لحن، وارونگی، کنایه‌آمیز بودن کلام [که گاهی علم به آن‌ها در فهم آیات قرآنی قرینه می‌شود] از شمول آن خارج می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، سیاق «نوعی ویژگی برای واژگان یا عبارت و یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آن‌ها با کلمه‌ها و جمله‌های دیگر به وجود می‌آید» (بابایی، ۱۲۰). از واژه سیاق در اصطلاح سایر دانشمندان همین معنای قراین پیوسته لفظی اراده شده است (رشیدرضا، ۲۲/۱؛ گرامی، ۵۱). در اصطلاح اهل ادب، سیاق به طرز جمله‌بندی که خود برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است گفته می‌شود، به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هریک از کلمه‌ها و سپس معنای جمله، معنایی دیگر را نیز برای جمله به همراه آورد (خامه‌گر، ۱۱۹). به عنوان مثال، جمله

«اذهب الی البحر» هنگامی که همراه با جمله «واستمع حدیثه باهتمام» گفته می‌شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به تنهایی گفته شود فاقدان آن است. به همین دلیل هرگاه جمله اول همراه با جمله دوم باشد گویای آن است که به نزد مرد دانشمند برو و وقتی تنها باشد معنای ظاهر آن این است که به سوی دریا برو. یا وقتی که جمله «رأیت عیناً» را بر زبان جاری می‌کنیم مخاطب ممکن است ذهنش از کلمه عین به چشم یا چشمه و چیزهایی از این قبیل مشغول شود اما وقتی می‌گوییم «رأیت عیناً جاریه» کلمه جاریه قرینه پیوسته لفظی ای است که مفهوم عین را در چشمه متعین می‌سازد. ناگفته نماند یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن که معجزه جاودانه پیامبر (ص) اسلام است اعجاز لفظی آن است و طرح مباحث اعجاز لفظی، با بحث سیاق، تناسب آیات، نظم کلمات قرآن و چینش الفاظ ارتباط مستقیمی دارد و همه مباحث یادشده به گونه‌ای به هم مربوط بوده و تداخل مفهومی و معنایی دارند. خوشبختانه درباره هر یک از مباحث، به جز بحث سیاق آیات، پژوهش‌های فراوان و نوشته‌های گسترده‌ای سامان‌یافته است. تناسب آیات و سوره، اسلوب قرآن و اعجاز بلاغی قرآن از مباحث عمده علوم قرآنی است که کتاب‌های اصلی و جامع علوم قرآن همگی به این بحث پرداخته‌اند و نیز کتاب‌های مستقلی در این باره نوشته شده است.^۱ (رضایی کرمانی، ۱۹۶).

ولی متأسفانه از سیاق آیات تاکنون کتاب مستقلی تألیف نشده و حتی به‌نظر نگارنده تعریف دقیقی از آن ارائه نشده است. از این‌رو طرح بحث سیاق می‌تواند جایگاه ویژه‌ای در تفسیر داشته باشد.

۲. قرینه‌بودن سیاق:

ملاک قرینه‌بودن سیاق سیره عقلاست و عقلاء در فهم یک سخن به صدر و ذیل

۱. برای مثال می‌توان از جلد پنجم التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت یاد کرد.

آن توجه می‌کنند و این موضوع در الفاظ دارای معنای مشترک (اشتراک لفظی) اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. مفسران قرآن در تعیین معنای آیات به فراوانی از سیاق استفاده کرده‌اند. ابن جریر طبری در تمام مجلدات تفسیر جامع البیان (۱/۱۵۲، ۲/۴۳۱، ۳/۴۳۱، ۴/۲۰۶، ۷/۹۶-۱۷۴، ۴۹، ۱۱۱-۱۱۷، ۸/۱۵۱، ۱۰/۲۶۵). از اصل سیاق بهره برده است. رشید رضا به اهمیت سیاق در تفسیر توجه دارد و به نقل از استادش شیخ محمد عبده می‌نویسد: بدون تردید برترین قرینه‌ای که بر حقیقت معنای لفظ وجود دارد، موافقت آن با قسمت‌های متقدم و سازگاری آن با مجموعه‌ی معناست (۱/۲۲).

محمدتقی مصباح یکی از دشواری‌های تفسیر موضوعی را خارج شدن آیات از سیاق واقعی آن می‌داند و می‌نویسد: باید خیلی دقت کنیم وقتی می‌خواهیم آیه‌ای را زیر موضوعی و عنوانی قرار دهیم آیات قبل و بعد را در نظر بگیریم و اگر احتمال می‌دهیم که در آیات قبل و بعد قرینه‌ای وجود دارد آن‌ها را هم ذکر کنیم تا موقع مراجعه به آیه، آن قراین کلامی مورد غفلت واقع نشود (۱۰).

ملاک قرینه‌بودن سیاق در تفسیر قرآن بر کسی پوشیده نیست. ابن قیم جوزی در کتاب بدائع الفوائد می‌گوید: سیاق به تبیین مجمل و تعیین معنای احتمالی، حکم قطعی به عدم احتمال معنای غیرمقصود، تخصیص دادن معنای عام و مقید ساختن مطلق و تنوع بخشیدن دلالت رهنمون می‌شود و از بزرگترین قرینه‌هاست که بر مراد متکلم دلالت دارد. لذا هر کس آن‌را وانهد در نظر و دیدگاهش دچار اشتباه و بدفهمی خواهد شد. مثلاً به آیه «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان/۴۹) بنگرید که بافت آن چگونه بر ذلیل و حقیر بودن [فرد مخاطب] دلالت دارد. (عوا، ۷۲).

پیش از مفسران، معصومان علیهم السلام از اصل سیاق در احتجاجات و معناکردن آیات فراوان استفاده کرده‌اند. و به عنوان نمونه در روایت آمده است: عباد بصری در راه مکه امام سجاد(ع) را ملاقات کرد و به آن حضرت گفت: جهاد و سختی آن را ترک کرده‌ای و به حج و آسانی آن روی آورده‌ای! به راستی خدای تعالی

می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (توبه/۱۱۱). امام (ع) به وی فرمود: آیه را تمام کن؛ پس از آن خدای تعالی فرموده است: « التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُوكَ بِالْمَعْرُوفِ وَالْإِنْتِهَاءِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ». (توبه/۱۱۲) حضرت آن گاه فرمود: هرگاه کسانی را که دارای این صفات باشند دیدیم جهاد به اتفاق آنان از حج برتر است» (کلنی، ۲۴/۵؛ عروسی حویزی، ۲۷۲/۲).

در این روایت، امام (ع) برای بیان بطلان توهم عباد بصری از معنای آیه: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» که خیال می کرد این آیه دلالت دارد مطلق جهاد به اتفاق هرکسی باشد از حج برتر است، به سیاق آیه بعدی استناد کرده است و اطلاق «مؤمنین» در آیه اول را به صفاتی که در آیه بعد ذکر شده مقید کرده است. از این استناد به خوبی فهمیده می شود که در نظر آن حضرت، فهم معنای آیات باید با توجه به سیاق انجام گیرد و معنایی که بدون توجه به سیاق به دست آید اعتباری ندارد (بابایی، ۱۰۶/۱).

۳. جایگاه سیاق در تفسیر المیزان

صاحب المیزان در تفسیرش به صورت گسترده از سیاق استفاده کرده است. وی توجه به سیاق را یکی از اصول تفسیر دانسته و آن را در کشف معانی آیات قرآن مؤثر می داند. شاید بتوان گفت بعد از تفسیر آیه به آیه که مهم ترین شاخصه المیزان است استفاده گسترده از سیاق که در واقع نوعی تفسیر قرآن به قرآن است این تفسیر را از سایر تفاسیر ممتاز می سازد. براساس یک رساله کارشناسی ارشد که در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه تربیت مدرس تهران دفاع گردید طباطبایی بیش از ۱۷۰۰ مورد با توجه به سیاق آیه را تفسیر و تبیین کرده است. (شاکری، ص ۲۰۸). علامه نقش سیاق را در تفسیرش با عبارات زیر بیان می کند:

«معنای آیه با عنایت به آنچه سیاق یاری می رساند این است»؛ (۲۸/۱۰) «روایت با سیاق آیه سازگاری ندارد» (۶۳/۹)؛ «مقصود از کتاب، به دلالت سیاق، جنس کتاب آسمانی است که از جانب خداوند بر پیامبرانش نازل شده است» (۶۴/۱۰)؛ «اما سیاق معنای نخست را تأیید می کند» (۲۶۶/۱۳)؛ «قرار گرفتن جمله در سیاق این آیه ها که مکی هستند این را بر نمی تابد که آیه در نبرد بدر یا دربارہ بدریان نازل شده باشد» (۱۳۹/۸)؛ «ظاهر سیاق آن است که این آیه دربارہ اهل کتاب نازل شده است، نه دربارہ منافقان» (۳۹/۶)؛ «سیاق آیه گواهی می دهد که آیات در مدینه نازل شده است» (۲۷۳/۱۶)؛ «سیاق آیه گویای آن است که در آوردن کفش به دلیل حرمت آن موضع است» (۱۵۹/۱۴)؛ «با توجه به سیاق در انطباق آیه بر مورد این دو روایت تأملی وجود دارد» (۱۱۴/۱۹)؛ «تو خود آگاهی که مناسب تر با سیاق آیات همان وجه سوم است» (۲۴۸/۱۷)؛ «اما این معنا را سیاق آیه بر نمی تابد» (۱۶۹/۶)؛ «این چیزی است که سیاق دربارہ معنای آیه می رساند، شاید هم معانی دیگری برای آیه که دور از سیاق آیه است ذکر شده باشد» (۱۴۷/۱۰).

نمونه هایی از موارد دیگر نیز عبارتند از: ۱۵۹/۲، ۱۳۵/۴، ۱۳۷/۴، ۱۱۷/۷، ۳۴۶/۱۴، ۲۲۶/۱۵، ۲۴۷/۱۷، ۷۹/۱۷، ۲۲۳/۱۸، ۲۲۷/۱۸، ۲۵۵/۱۸، ۲۹۱/۱۸، ۳۵۰/۱۸، ۳۷۹/۱۸، ۵/۲۰، ۱۶/۲۰ و ...

عالمان بلاغت سیاق را به چهارقسم تقسیم کرده اند و گفته اند گاهی درپی هم آمدن کلمه ها در ضمن یک جمله پدید آورنده سیاق است که بدان «سیاق کلمات» گفته می شود. گاهی نیز درپی هم آمدن جمله هایی که راجع به یک موضوع در یک مجلس بیان می شود سیاقی به وجود می آورد که آن را «سیاق جمله ها» می توان نامید. در خصوص قرآن کریم، سیاق صرف نظر از توالی کلمات و جمله ها، گاهی از پی هم آمدن آیات به دست می آید که «سیاق آیات» نامیده می شود و گاهی از به دنبال هم آمدن سوره ها استفاده می شود که به آن «سیاق سوره ها» گفته می شود (بابایی و دیگران، ۱۲۵ -

(۱۲۴).

از دیدگاه طباطبایی، بهره‌برداری از سیاق آیات مطلق نیست. بلکه شدت و ضعف دارد و به یک اندازه ممکن نیست. در عین حال شرط استفاده از سیاق سوره‌ها، توقیفی بودن ترتیب آن است، و این در حالی است که توقیفی بودن ترتیب همه سوره‌های قرآن مورد قبول وی نیست. وی در این خصوص می‌نویسد: «آنچه در برخی از روایات وارد شده مبنی بر این که جای هریک از سوره‌ها و آیات قرآن مجید به دستور خود پیغمبر اکرم (ص) معین و مشخص شده، مطلبی است که بقیه روایات عموماً آنرا تکذیب می‌کند (قرآن در اسلام، ۲۰۵).

شرط تحقق سیاق جمله‌ها و آیه‌ها از دیدگاه صاحب‌المیزان منوط به دو شرط اساسی ذیل است:

۱-۳. ارتباط صدوری و پیوستگی در نزول

زمانی میان جمله‌ها و آیه‌های قرآن قرینه سیاق برقرار است که جمله‌ها و آیه‌ها با هم نازل شده و پیوستگی در نزول داشته باشند. اما اگر به صورت پراکنده و گسسته نازل شده و آن‌ها را در کنار هم قرار داده باشند میان آن‌ها سیاقی که بتواند از نوع قرینه پیوسته لفظی باشد برقرار نخواهد بود (بابائی و دیگران، ۱۲۹-۱۲۸). گاهی توقیفی بودن ترتیب آیات از طریق پیوستگی در نزول ثابت می‌شود و زمانی به اشاره پیامبر (ص) انجام می‌گیرد. اما اگر ترتیب آیات اجتهادی باشد و آیات ناهمگون کنار هم قرار گیرند، طباطبایی چنین سیاقی را برقرار نمی‌داند (المیزان، ۱۶۷/۵).

از جمله مواردی که مفسران اهل سنت در اثر غفلت از این شرط در دخالت دادن سیاق دچار اشتباه شده‌اند آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/ آیه ۳۳) است که عصمت را به زنان پیامبر (ص) ارجاع داده‌اند. (صفایی، ۵۲۴/۲).

علامه طباطبایی در پاسخ به این شبهه می‌گوید: اولاً اگر عصمت به زنان

پیامبر(ص) برگردد باید ضمیر مذکر «کم» در- عنکم- مؤنث باشد، یعنی به صورت «عنکن» بیان گردد. در حالی که مذکر آمده و به صورت «عنکم» بیان گردیده است (المیزان، ۳۱۰/۱۶)؛ ثانیاً روایاتی از عامه و خاصه آمده است که مطابق آن ها منظور از اهل بیت پیامبر(ص)، علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، حسن و حسین علیهما السلام هستند و مولف المیزان به عنوان نمونه بعضی از این روایات را نقل کرده است (۳۱۴/۱۶).

ثالثاً آیه تطهیر برحسب نزول جزئی از آیات سوره نساء یعنی آیات خطاب به زنان پیامبر(ص) یا متصل به آن نیست و قرارگرفتن آیه تطهیر در این قسمت یا به دستور پیامبر(ص) بود و یا بعد از رحلت پیامبر(ص) به وسیله صحابه انجام گرفت به دیگر سخن، این آیات پیوستگی در نزول ندارند تا سیاقی میانشان برقرار شود درستی این سخن را آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» تأیید می کند (۳۱۲/۱۶)؛ یعنی لحن آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى». لحن تشدید و تکلیف و توجه دادن به مسئولیت است، در حالی که لحن آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ». لحن تکریم و تشریف است، و در نتیجه سیاق این دو آیه ثابت نیست تا به دلیل هم سیاق بودن عصمت به زنان پیامبر(ص) برگردد.

۲-۳. ارتباط موضوعی

شرط دیگر برای تحقق سیاق جمله ها و آیه ها، ارتباط موضوعی و مفهومی آن ها با یکدیگر است؛ زیرا اگر جمله ها تناسب محتوایی نداشته و پیرامون مسایل مختلف سخن گفته باشند چنین سیاقی برقرار نخواهد بود. ملاک قرینه بودن سیاق، معقول نبودن صدور جمله های ناهمگون و نامتناسب از گوینده دانا در مجلس واحد است و این ملاک تنها در جمله هایی تحقق می پذیرد که همه آن ها درباره موضوع واحد و برای افاده مطلب واحدی باشند.

از جمله آیاتی که صاحب المیزان آن را معترضه می داند و نمی پذیرد که به

لحاظ سیاق و صدر و ذیل آیاتش معنا شود آیات ۱۶ الی ۱۹ سوره قیامت است: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ» می‌باشد. سیوطی یافتن تناسب این آیات با صدر و ذیلش را دشوار می‌داند و می‌گوید: بعضی از رافضیان پنداشته‌اند که از سوره چیزی افتاده است (الاتقان، ۳/۳۲۸). فخر رازی در تناسب آیه با ما قبل و مابعدش، قدمای امامیه را مورد حمله قرار داده و گفته است: آن‌ها قائل به تحریف قرآند و اعتقاد دارند از قرآن چیزی حذف شده و این آیه یکی از مصادیق آن است (۲۲۲/۳۰). مفسر المیزان چهار آیه فوق را جمله‌های معترضه ای می‌داند که با ما قبل و مابعد ارتباطی ندارند و در نتیجه نمی‌توان به لحاظ سیاق در معنای ظاهری آن‌ها تصرف کرد و آن‌ها را متناسب با سیاق که درباره قیامت است تفسیر کرد؛ چرا که این آیات تذکر به پیامبر (ص) است که توجه خود را به وحی معطوف دارد، چه، وی هنگام نزول سوره لب‌های خود را می‌جنباند تا در حفظ قرآن شتاب نماید. اما خداوند به او گوشزد کرده که لب‌های خود را برای حفظ قرآن نجنباند، بلکه به وحی مبدول دارد؛ زیرا خود حفظ و قرائت آن را متکفل شده است. بعد از بیان این نکته، بقیه سوره ادامه یافته است (المیزان، ۱۰۹/۲۰ و ۱۱۰). ممکن است کسی بپرسد که صاحب المیزان با وجود این که توقیفی بودن آیات را نمی‌پذیرد چگونه ممکن است یکی از شاخصه‌های مهم تفسیرش استفاده از سیاق باشد، در صورتی که بهره‌گیری از سیاق متوقف بر توقیفی بودن ترتیب آیات است.

آنچه به نظر صحیح می‌رسد این است که طباطبایی با دو شرط مذکور (ارتباط صدور و ارتباط موضوعی آیات) بهره‌گیری از سیاق را می‌پذیرد و تردیدی نیست که اگر نظم و ترتیب آیه‌ها، از راه وحی و به دستور پیامبر (ص) صورت نمی‌گرفت و تناسب آیات و چینش شگفت‌انگیز الفاظ و کلمات قرآن و اعجاز لفظی آن ثابت نمی‌شد، طرحی چنین بحثی بی‌معنا بود. شکی نداریم که اعتقاد مفسر المیزان به اعجاز لفظی و فصاحت و بلاغت قرآن (شناخت قرآن، صص ۱۷۰-۱۶۹) و استفاده گسترده‌ی

وی از اصل سیاق، دلیل وجود ارتباط میان آیات و در نتیجه توقیفی بودن ترتیب آن است. اما این که آن بزرگوار به اجتهادی بودن همه آیات قرآن معتقد باشد امری غیرمسلم است در عین حال، آثار مکتوب به جای مانده از وی، نشان می‌دهد که او به اجتهادی بودن ترتیب تعداد انگشت شماری از آیات اعتقاد دارد (مثل آیه اکمال دین و آیه تطهیر).

از سوی دیگر، آن بزرگوار در بحث تحریف قرآن در ذیل آیه ۹ سور حجر، روایاتی را ذکر می‌کند که بر اساس آن‌ها ترتیب بعضی از آیه‌های قرآن به اشاره شخص پیامبر (ص) بوده است. (مثل روایت عثمان بن ابی العاص که چنین مضمونی دارد (المیزان، ۱۳۱/۶)).

علّامه طباطبایی جمع قرآن در زمان خلیفه اول را جمع در مصحف واحد می‌داند (شناخت قرآن، ص ۱۶۳) بر این پایه، آیات و سور قرآن قبلاً در زمان پیامبر (ص) تنظیم و مرتب شده بود. جمع قرآن در زمان خلیفه سوم را نیز جمع به قرائت واحد ذکر می‌کند که آن را از روی نسخه اصلی قرآن جمع شده در زمان خلیفه اول استنساخ کردند و فرمودند بقیه قرآن‌ها را بسوزانند و یا با آب بجوشانند (همان، ۱۶۳). آن گاه روایتی ذکر می‌کند که در این جمع خواستند آیه کریمه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالنَّضْرَةَ» (توبه/۳۴). را در مصحف بدون واو ثبت کنند. اما صحابه مانع شدند و ابی بن کعب صحابی در مقام تهدید سوگند یاد کرد که اگر واو را اسقاط کنند شمشیر خواهد کشید و با ایشان خواهد جنگید. تا آن که بالاخره واو را ثبت کردند (همان، ۱۶۵). با این بیان که صحابه مانع اسقاط واو می‌شدند چگونه ممکن است آیاتی را بدون اجازه پیامبر (ص) جابه‌جا کنند؟ پس می‌توان گفت: ۱- آیات و سور قرآن در زمان پیامبر (ص) مرتب و منظم گشت و از لابه‌لای گفته‌های متفرق علامه در المیزان به دست می‌آید که آیات انگشت شماری از قرآن بعد از رحلت پیامبر (ص) جابه‌جا گردید.

۱- نسبت دادن ترتیب اجتهادی همه آیات و سوره به صاحب المیزان صددرصد باطل است.

۲- این که علامه طباطبایی به توقیفی بودن ترتیب آیات و سوره اعتقاد دارد و یا در اواخر عمر به این اصل معتقد گردید به تحقیق و بررسی بیشتری نیازمند است.

۴. نقش سیاق در بیان معانی الفاظ

گاهی ممکن است یک لفظ به دلیل داشتن معانی مشترک و اختلاف مرجع ضمیر و قَلت استعمال و... دارای معنای مبهمی باشد (سیوطی ۵۹/۳ و ۶۰). توجه به سیاق، یکی از راهکارهای اصولی در تبیین و روشن کردن معانی الفاظ است. علامه طباطبایی از این اصل در بیان معانی الفاظ بهره برده است. به عنوان نمونه موارد ذیل را بیان می‌کنیم:

۱. فَأَقْبَلَتْ إِمْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (ذاریات/۱۸).

صاحب المیزان در معنای صِرَّة دو قول بیان می‌کند: ۱- فریاد؛ ۲- جماعت. سپس می‌گوید که معنای اولی با سیاق موافق‌تر است (۳۷۹/۱۸).

۲. « وَشَاهِدٌ وَمَشْهُودٌ » (بروج/۳).

مؤلف المیزان در معنای شاهد و مشهود سی قول را نقل می‌کند و سپس معنای معاینه را به دلیل هماهنگی با سیاق برای شاهد و مشهود برمی‌گزیند (۲۵۰/۲۰).

۳. « وَالطُّورُ، وَكِتَابٌ مَسْطُورٌ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٌ » (طور/۳-۱).

صاحب المیزان در معنای کتاب معانی لوح محفوظ، نامه اعمال، قرآن، تورات را بیان می‌کند. اما معنای اخیر (تورات) را که متناسب با آیه اول (که سخن از کوه طور و محل مناجات موسی و نزول کتابش تورات است) انتخاب می‌کند (۶/۱۹).

گاهی علامه طباطبایی یکی از معانی مشترک حروف را با توجه به سیاق آیه برمی‌گزیند. وی در آیه هفت سوره آل عمران که سخن از آیات محکمت و متشابها

است به دلیل سیاق آیه که ذمّ پیروی کنندگان از متشابه است و او را در آیه: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ» و او استیناف می‌داند (۲۸/۳-۲۷). در آیه «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (ق/۲۴). جلال‌الدین سیوطی (اللائقان، ۱۲۹/۳) می‌گوید: کلمه «القیاء» تثنیه است ولی خطاب به فرد واحد است. یعنی خطاب از نوع مجاز اطلاق تثنیه بر مفرد آمده است. ولی علامه با توجه به سیاق آیه، این مجاز را مردود می‌داند و می‌گوید: طبق سیاق، آیه خطاب به دو ملک «سائق» و «شهید» است که در آیات قبلی ذکری از آن‌ها به میان آمده است (۳۵۱/۱۸).

برخی از نمونه‌های دیگر عبارتند از: ۱۰۷/۲۹۱، ۱۹/۱۸، ۶۸/۱۵، ۳۰۵/۹، ۲۲۲/۱ : ۲۱/۱۹، ۲۷/۱۹، ۳۷۱/۲۰، ۳۳۷/۲۰ و...

۵. نقش سیاق در بیان معانی جمله‌ها

استفاده از سیاق جملات قرآن در تفسیر جمله‌های دیگر از دیرباز مورد عنایت و توجه مفسران قرآن بوده است. ادیب و مفسر بزرگ سیدرضی به آن توجه داشته و در آیه «تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران/۲۶). در ردّ کسانی که ملک و دارایی را بهشت می‌دانند می‌گوید: به دلیل سیاق جمله‌ها این قول نزد من ناپسند است؛ زیرا این ملک که خدا به هر کس بخواهد می‌دهد فقط در دنیا است (۶۵ و ۶۶).

ابن جریر طبری در تفسیر آیه: «أُولَئِكَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (انبیاء/۳۰) گفته است: نزدیک ترین سخن به درستی سخن کسی است که می‌گوید: آسمان و زمین از باران و گیاه بسته بود (از آسمان باران نمی‌بارید و از زمین گیاه نمی‌روئید). پس آسمان به باران و زمین به گیاهان باز و شکافته شد؛ زیرا بخش بعدی آیه می‌فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (۲۱/۹). علامه طباطبایی در معنای رتق و فتق، با استفاده از سیاق جمله «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» کلام ابن جریر طبری را تأیید می‌کند (۲۷۹/۱۴) و در بخش روایات با

استناد به حدیث امام صادق(ع) مراد از رتق و فتق آسمان و زمین را، نیامدن باران از آسمان و عدم رویش گیاه از زمین می‌داند(۲۸۳/۱۴).
نمونه دیگر:

«فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ» (سبأ/۱۴).
صاحب المیزان می‌گوید: از سیاق آیه چگونگی مرگ حضرت سلیمان استفاده می‌شود وقتی سلیمان را مرگ در رسید بر عصای خویش تکیه داده بود و بر همان حال تکیه بر عصا باقی ماند و کسی از مرگ او خبردار نشد تا این که خداوند موربانه را مأمور کرد عصای او را بخورند و در نتیجه عصا شکسته شد و او نقش بر زمین گردید و دیگران مرگ او را فهمیدند(۳۶۴/۱۶).

صاحب المیزان در تبیین آیه ۲۷ سوره یس «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي» می‌گوید: خطاب در آیه براساس افاده سیاق متوجه انسانی است که قومش او را کشتند و از ناحیه خداوند ندا می‌رسد که وارد بهشت برزخی شود(۷۹/۱۷)، نه اینکه قومش پس از قتل او از روی استهزاء بگویند که وارد بهشت برزخی شود.

نمونه‌هایی دیگر نیز عبارتند از: ۱۹/۱ ، ۲۸/۱۰ ، ۲۴/۱۶ ، ۲۵۳/۱۸ ، ۲۹۱/۱۸ ، ۳۶۱/۱۸ ، ۳۲۲/۱۸ و ۱۶/۲۰ .

۶. نقش سیاق در بیان معانی آیه‌ها

آیات قرآن از نظر بلندی و کوتاهی یکسان نیستند. برخی از آیات مانند(آیه ۲۸۲ سوره بقره) حدود یک صفحه است و بیش از بیست جمله کامل را دربرگرفته است. اما بعضی از آیات، مانند آیه کریمه «مُدَّاهِمَتَانِ» (الرحمن/۶۶) تنها یک کلمه و جزئی از یک جمله است. سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله‌اند و همراه با کلمات پیشین یا پسین یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌ها است. اما آن دسته از آیات که یک

جمله یا بیش از یک جمله‌اند سیاق آن‌ها در حکم سیاق جمله‌هاست و به همان بیانی که گذشت اصل قرینه‌بودن سیاق آیات غیرقابل تردید است. ذیلاً به نمونه‌هایی از توجه به سیاق در کشف معانی آیه‌ها اشاره می‌شود.

۱. « وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... فَقَالَ أُنَبِّئُنِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ »

بقره/۳۳-۳۰).

علامه در تفسیر آیات فوق می‌نویسد: سیاق این آیات دو چیز را خبر می‌دهد: ۱. خلافت ذکر شده در آیه، جانشینی خداست، نه جانشینی موجودی که قبل از انسان بوده و اکنون منقرض شده و انسان جایگزین وی شده است. این جانشینی در روی زمین همچنین مخصوص حضرت آدم نیست. بلکه فرزندان آن حضرت در این جانشینی با او شریک هستند.

۲. خداوند سبجان فساد و خونریزی را از جانشین خود انسان در روی زمین نفی نکرده است، چنان که ملائک نیز، تسبیح و تقدیس انسان را انکار نکردند. بلکه، در این گفت‌وگو چیزی ظاهر شد که ملائک قادر به تحمل آن نبودند و آن علم به اسماء بود که لیاقت آدم را در این جانشینی ثابت کرد (۱۱۶/۱-۱۱۵).

۳. « سَيُفُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَنِ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا... وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ

الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنُعَلِّمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ » (بقره/۱۴۲ و ۱۴۳).

در این که مسلمانان در اوایل ورود به مدینه به طرف بیت‌المقدس نماز می‌گزاردند اختلافی نیست. اختلاف در این است که آیا بیت‌المقدس از همان آغاز تشریح نماز در دوران مکی قبله مسلمین بوده یا آن که در دوران هجرت به مدینه برای آرمودن مومنان، به عنوان قبله مقرر گردیده است. عده‌ای قول دوم را برگزیدند.

گلدزیهر خاورشناس مجارستانی ادعا می‌کند (۷۵) که محمد (ص) در مدینه برای نزدیکی با یهود و مانوس شدن با آن‌ها و جلب کمکشان بیت‌المقدس را قبله مسلمانان قرار داد. علامه طباطبایی در ردّ قول عده‌ای از فقیهان که به همین قول دوم گرایش پیدا

کردند می‌گوید: چیزی که سیاق آیه « مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا » آن را تأیید می‌کند. قول اول است که مسلمانان قبل از تغییر قبله به آن سو نماز می‌خوانده‌اند و این قبله پس از هجرت به سوی کعبه تغییر یافته است. او سپس روایاتی را در تأیید نظریه خود نقل می‌کند (۳۳۳/۱).

۴. «تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج/۴).

۵. نویسنده تفسیر *المیزان* می‌گوید: چنان که از سیاق آیات استفاده می‌شود این آیات قیامت را وصف می‌کند. پس مراد از «یوم» روز قیامت است که معادل پنجاه هزار سال دنیا است (۷/۲۰).

برخی از موارد دیگر نیز عبارتند از: ۱۹/۱، ۳۸۲/۲، ۱۳۹/۱۴، ۱۶/۲۰، ۹۹/۱۶، ۷۸/۱۷ و ۱۰۹/۲۰.

۷. نقش سیاق در تعیین مرجع ضمیر

اختلاف در تعیین مرجع ضمیر، یکی از علل ابهام معنا و مفهوم جمله‌هاست. اگر مرجع ضمیر در آیات قرآن مختلف باشد تفسیرهای گوناگون و گاهی برداشت‌های ناهمگون از آیات انجام می‌گیرد. به عنوان مثال می‌توان آیه: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/۱۰) را بیان کرد که در بازگشت ضمیر فاعل در (یرفعه) اختلاف شده است. گروهی گفته‌اند که ضمیر به الله، یعنی همان چیزی که ضمیر (الیه) به آن بازگشت برمی‌گردد (تفسیر نمونه ۱۹۴/۱۸ و ۱۹۸). اما دسته‌ای گفته‌اند ضمیر به عمل بازگشت می‌کند؛ یعنی عمل صالح همان چیزی است که کلام پاکیزه را بالا می‌برد. (ترجمه قرآن فولادوند، الهی قمشه‌ای و خرمشاهی). عده‌ای دیگر نیز ضمیر را به کلام طیب ارجاع داده‌اند یعنی کلام طیب که توحید باشد عمل صالح را بالا می‌برد (سیوطی، *الاتقان*، ۵۹/۳). جالب آن که در بخش ترجمه *تفسیر نمونه* (۱۸۷/۱۸) آیه این گونه معنا شده است: سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را

بالا می‌برد ولی در بخش تفسیر (۱۹۴/۱۸ و ۱۹۸) همین آیه به شکلی معنا شده که قول اول از آن استنباط می‌شود. علامه طباطبایی بعد از بیان هر سه قول می‌گوید: آنچه از معنای آیه به ذهن تبادر می‌کند و با معنای آیه سازش بیشتری دارد قول دوم است. یعنی ضمیر فاعل در یرفعه به عمل برمی‌گردد و عمل صالح کلمات طیب را بالا می‌برد (المیزان، ۲۴/۱۷).

برخی از نمونه های دیگر نیز عبارتند از:

«إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنْ أَفَّاكَ» (ذاریات/۹).

در این که ضمیر (عنه) در آیه فوق به چیزی برمی‌گردد اقوال مختلفی وجود دارد. این اقوال عبارتند از: حق، قول، معاد و از این دست (طبرسی، ۱۵۳/۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۳۱۵/۲۲).

علامه طباطبایی در تعیین مرجع ضمیر دو قول را بیان می‌کند:

۱. ضمیر عنه به کتاب برمی‌گردد به دلیل اشمال قرآن بر وعده قیامت و روز جزا. در این صورت معنای آیه این است: کسانی از اعتقاد به قرآن منحرف شدند که از مسیر دلیل عقلی منحرف گشتند.

۲. ضمیر عنه به نبی برمی‌گردد و در این صورت معنای آیه این است: کسانی از ایمان به پیامبر (ص) منحرف شدند که از مسیر حق منحرف گشتند. مؤلف المیزان پس از نقل این دو قول معنای اول را متناسب با سیاق می‌داند و ضمیر را به قرآن برمی‌گرداند، هر چند می‌گوید: گرچه نتیجه هر دو قول یکی است. (۳۶۶/۳۶۷/۱۸).

همچنین در این باره که در آیه بالا مخاطب ضمیر «کم» در «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ» چه کسی است، اقوال گوناگونی نقل شده است. یک قول این است که ضمیر «کم»، هم به مشرکان، و هم به مسلمانان، برمی‌گردد؛ یعنی هم قول مسلمانان است که می‌گفتند قیامت خواهد شد و هم قول مشرکان است که اعتقاد به عدم وقوع آن داشتند. علامه پس از نقل این قول آنرا با سیاق آیه هماهنگ نمی‌داند و می‌گوید: سیاق نشان می‌دهد

که سخن خطاب به مشرکان است. (۳۶۷/۸).

مؤلف *المیزان* در آیه: «فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات/۳۵) با وجود این که از کلمه (قریه) در هیچ یک از آیات قبلش ذکری به میان نیامد می گوید: از سیاق آیه ها فهمیده می شود که ضمیرها در کلمه «فیها» به قریه برمی گردد (۳۷۹/۱۸).
برخی نمونه های دیگر نیز عبارتند از: ۵۰، ۵۵ و ۱۲۶.

۸. نقش سیاق در پذیرش و رد روایات اسباب النزول

شناخت اسباب النزول از دیدگاه علامه مهم است؛ زیرا در درک و فهم قرآن نقش اساسی دارد. معظم له در اهمیت آن می گوید: حوادث و وقایعی که در روزهای دعوت برای پیامبر (ص) رخ داده است و نیز نیاز ضروری به احکام و قوانین اسلامی سبب نزول بسیاری از سوره ها و آیه ها گردیده است و شناخت این اسباب تا حد زیادی در فهم آیه و معانی و اسرار آن کمک می کند (قرآن در اسلام، ۱۲۳). وی همه روایاتی را که درباره نزول آیات و سوره نقل گردیده است نمی پذیرد و از سیاق آیه در پذیرش و رد روایات اسباب النزول کمک می گیرد و آنرا معیار سنجش روایات اسباب النزول می داند. به عنوان مثال در خصوص سبب نزول آیه ۴۱ و ۴۲ سوره اعراف «لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ... الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، سیوطی در *الدرالمشور* روایتی از علی (ع) نقل می کند، مبنی بر این که آیه درباره جنگ بدر و اهل بدر نازل شده است. صاحب *المیزان* پس از نقل این روایت می گوید: وقوع جمله در سیاق این آیات که مکی است نزول آنرا درباره روز جنگ بدر یا اهل بدر نفی می کند (۱۳۹/۸).
وی با همین روش روایت رسیده در شأن نزول سوره احزاب را تأیید می کند و می گوید: سیاق آیات گواهی می دهد که این سوره در مدینه نازل شده است (۲۷۳/۱۶).
نمونه دیگر: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵).

در شأن نزول این آیه روایات مختلفی رسیده است بخاری از ابن مسعود نقل

کرده که می‌گفت: من همراه نبی اکرم(ص) در مدینه راه می‌رفتم. آن حضرت بر چوبه خرمایی تکیه می‌کرد گذر او به تنی چند از یهودیان افتاد و یکی از آن‌ها از وی درباره روح پرسید و آیه فوق نازل شد. (طبرسی، ۴۳۷/۶). اگر این روایت را بپذیریم باید این آیه در مدینه نازل شده باشد. روایت دوم را ترمذی از ابن عباس نقل کرده است که می‌گفت: قریشیان به یهودیان گفتند: مطلبی در اختیار ما قرار دهید که از این مرد درباره آن سؤال کنیم. یهودیان گفتند: از این مرد، درباره روح سؤال کنید. آنها نیز این سؤال را با آن حضرت در میان گذاشتند. خداوند متعال در پی سؤال آن‌ها آیه «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ...» را نازل کرد (۴۳۸/۶؛ حجّتی، ۱۹۲).

عَلَّامه طباطبایی بعد از نقل هردو روایت می‌گوید: سوره اسراء مکی است و اتحاد سیاق آیات آن با شأن نزول نخست نمی‌سازد (۲۱۲/۱۳). پس باید گفت که سؤال از سوی مشرکان با راهنمایی یهودیان مدینه در مکه مطرح شد و این آیه مکی است (همان).

برخی نمونه‌های دیگر نیز عبارتند از:

۷۴/۴، ۳۹/۶، ۶۴/۹، ۱۴۳/۱۶، ۲۸۰/۱۶ و ۴۵/۱۹.

۹. نقش سیاق در تعیین مکی و مدنی بودن آیات و سُور

در پاسخ این پرسش که معیار تعریف مکی و مدنی چیست، بعضی مبنای تعریف را زمان و برخی دیگر مکان و گروهی موضوع و دسته‌ای دیگر مخاطبان آیه قرار داده‌اند (زرکشی، ۳۱۷/۱؛ رامیار، ۶۰۱-۶۰۳).

مؤلف المیزان از میان معیارهای چهارگانه معیار نخست را می‌پذیرد و می‌گوید: آیاتی که قبل از هجرت نازل شده مکی و آیاتی که بعد از هجرت نازل گردیده مدنی است (قرآن در اسلام، ۱۲۰). وی علم به مکی و مدنی بودن سوره‌ها (علم به ترتیب نزول قرآن) را در مباحث مربوط به دعوت پیامبر و سیر روحی و سیاسی و اجتماعی دعوت در زمان آن حضرت و نیز تحلیل سیره نبوی بسیار مهم می‌داند (۲۳۵/۱۳). برای

شناخت مکی و مدنی بودن آیات می‌توان به طریق سماعی (رجوع به قول صحابه تابعین) و طریقه قیاسی (بهره‌گیری از قراین و نشانه‌های مکی و مدنی) اعتماد کرد. ولی علامه طباطبایی در شناخت مکی و مدنی بودن آیات به قراین و نشانه‌ها توجه می‌کند و می‌گوید: هرگاه سیاق آیات نشان دهد که مضمون آیات با آنچه در مکه و یا در مدینه جریان داشته متناسب بوده است نتیجه می‌گیریم که آیه به‌ترتیب مکی و یا مدنی است (۲۳۵/۱۳).

به عنوان نمونه می‌توانیم به سوره معارج بنگریم. در این باره که آیا این سوره مکی است یا مدنی، گویند مفسران اتفاق کرده اند که مکی است (همان ۶/۲۰). اما صاحب‌المیزان می‌گوید: قسمتی از آیات سوره معارج که قیامت و عذاب الیم را برای کافران وصف می‌کند و از این سخن می‌گوید که مؤمنانی که به اعتقاد حق و عمل صالح قیام کردند استثنا می‌شوند، سیاق آن شبیه سیاق آیات مکی است. اما قسمتی دیگر یعنی عبارت «والذین فی اموالهم حق معلوم» و پس از آن مدنی است؛ زیرا آیه در توصیف زکات است و این در حالی است که زکات در مدینه تشریح شده است، چنان که از سوی دیگر مضامین بعضی از آیاتش با وضعیت منافقان که در مدینه اطراف رسول خدا بودند سازگاری بیشتری دارد، به ویژه آن که روایت کرده‌اند سوره درباره کسی نازل شد که احکام نازل شده از سوی خدا را انکار می‌کرد و می‌گفت: *إِنَّ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ*. این در حالی است که می‌دانیم که این جریان در مدینه اتفاق افتاد (۵/۲۰ و ۶).

علامه طباطبایی در تعیین مکی و مدنی بودن آیات بیش از موارد دیگر به سیاق آیات و قراین مکی و مدنی توجه کرده است، هر چند این که او قبل از رجوع به قول صحابه و تابعین، این قراین را شناسایی کرده است، خودبحث جداگانه‌ای را می‌طلبد. وی در خصوص سوره دهر می‌گوید: سیاق آیات نخستین سوره دهر: «يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ» و «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَيَّ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» و نیز سیاق قصه و ذکر اسیر

نشان دهنده مدنی بودن آیات است و سیاق پایانی آیات سوره دهر نشان می‌دهد که مکی است (۱۴۰/۱۰).

درباره سوره رعد بر اساس روایت انس بن مالک، قتاده و حسن که گفته‌اند تمام یا بخشی از آن مدنی است علامه این روایت را نمی‌پذیرد و می‌گوید: این سوره، به طوری که از سیاق آیاتش و از مطالبی که مشتمل بر آن است برمی‌آید، به استثنای آیه آخر، بقیه در مکه نازل شده است (۲۸۵/۱۱). مؤلف المیزان با استفاده از سیاق، مکی و مدنی بودن بسیاری از سوره‌ها را مشخص کرده که بعضی از آن‌ها عبارتند از:

غاشیة (۲۷۳/۲۰)، فجر (۲۷۸/۲۰)، شمس (۲۹۶/۲۰)، بینه (۳۳۶/۲۰)، لقمان (۲۰۹/۱۶)، احزاب (۲۷۳/۱۶)، سباء (۳۵۶/۱۶)، قمر (۵۵/۱۹)، الرحمن (۹۴/۱۹)، واقعه (۱۱۵/۱۹)، حدید (۱۴۳/۱۹)، مجادله (۱۷۷/۱۹)، ممتحنه (۲۲۶/۱۹)، صف (۲۴۸/۱۹)، مؤمنون (۶/۱۵)، طارق (۲۵۹/۲۰)، اعلی (۲۶۴/۲۰)، تکویر (۲۱۳/۲۰)، انفطار (۲۲۳/۲۰)، طور (۶/۱۹)، نجم (۲۶/۱۹).

۱۰. نقش سیاق در نقد و بررسی آرای دیگر مفسران

نقد و بررسی آرای دیگر مفسران از دیگر بهره‌گیری‌های علامه از سیاق است. روش علامه در تفسیر آیه این است که ابتدا با استفاده از قرآن و سیاق آیات، مقصود آیه را بیان می‌کند، سپس گفته‌های شماری از مفسران را یادآور می‌شود و آن‌گاه با تعمق و درایت، بعضی از آرا را می‌پذیرد و بعضی را رد می‌کند. مثلاً در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره کهف «أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا» چهار قول نقل می‌کند و سپس اظهار می‌دارد که قول اول با سیاق مناسب دارد (۳۶۷/۱۳). علامه در تفسیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ» (اسراء/۵۷) دو قول از زمخشری نقل می‌کند و آن‌گاه می‌گوید: در این دو معنا که زمخشری بیان کرده عیبی نیست، ولی با سیاق آیه سازگاری ندارد (۱۳۱/۱۳). وی در تفسیر آیه «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق/۲۲) می‌گوید: سخیف‌ترین قول در تفسیر آیه قول کسی

است که می‌گوید: خطاب آیه به پیامبر است و معنایش نیز این است که تو قبل از رسالت نسبت به وحی غافل بودی و اکنون پرده را در مقابل تو برداشتیم و چشم تو اکنون تیزبین شد که وحی را درک می‌کند و جبرئیل را می‌بیند. علامه طباطبایی در ادامه می‌گوید: این معنا را نه سیاق آیه تأیید می‌کند و نه لفظ آیه بر آن منطبق می‌شود (۳۵۰/۱۸).

صاحب *المیزان* در تفسیر آیه «وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر/۷) کلام زمخشری را که کلمه عباد را به مخلصین یا معصومین تفسیر کرده است نمی‌پذیرد؛ چه این که لازمه آن این است که بگوییم خدای سبحان ایمان را فقط برای مومنان و کفر را برای کافران پسندیده است مگر معصومین که از ایشان تنها ایمان خواسته و از کفر حفظشان فرموده است! این کلام نادرست است و با سیاق آیه نمی‌سازد (۲۴۰/۱۷). علامه در ادامه تفسیر سوره زمر در تبیین آیه «وَأَمْرٌ لِإِن كُنَّا أَوْلَىٰ الْمُسْلِمِينَ» (زمر/۱۲) سه قول از زمخشری نقل می‌کند و سپس به دلیل سیاق، قول سوم را ترجیح می‌دهد (۲۴۸/۱۷).

وی در تفسیر سوره شعرا با استفاده از سیاق آیات کلام آلوسی را از تفسیر *روح المعانی* نقل می‌کند و آن را نیکو می‌شمرد. آلوسی گفته بود تقاضای موسی (ع) از خداوند برای رسالت برادرش هارون از باب تعلل و شانه خالی کردن از مسؤلیت نبوده است (۲۵۹/۱۵).

برخی از موارد دیگر نیز عبارتند از:

۳۱۷/۱، ۱۳۷/۵-۱۳۶، ۱۶۹/۶، ۲۲۶/۱۵، ۹۴/۱۶، ۲۴۷/۱۷، ۷۹/۱۷، ۱۴۵/۱۸ و

۸۱/۲۰.

۱۱. نقش سیاق در پذیرش و ردّ روایات تفسیری

مؤلف *المیزان* گاهی در پذیرش و ردّ روایاتی که در تفسیر آیات وارد شده است از سیاق همان آیات کمک می‌گیرد. مثلاً در ردّ روایت سیوطی در تفسیر *الدرالمشور* که از عایشه روایتی نقل کرد که پیامبر (ص) پیوسته درباره روز قیامت سؤال

می‌کرد تا این که سرانجام آیه: « فِيمَ أَنتَ مِنْ ذِكْرَاهَا إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا » (نازعات/۴۴-۴۳) نازل شد. می‌گوید: سیاق آیات با این که جواب نبی(ص) باشد سازگاری ندارد (۱۹۸/۲۰).

علّامه در قصه رفتن حضرت موسی (ع) به صحرای سینا که خطاب می‌رسد: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاحْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه/۱۲). روایتی بدین مضمون نقل می‌کند:

در من لا يحضره الفقيه آمده است که چون درباره آیه « فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ » از امام صادق(ع) پرسیدند فرمود: کفش‌ها از پوست الاغ مرده بوده است (۱۵۸/۱۴). صاحب المیزان در نقد روایت فوق می‌گوید: سیاق آیه نشان می‌دهد که کندن نعلین به خاطر احترام مکان مقدّس بوده است که این حدیث در تفسیر قمی به صورت مضمراً^۱ و مرسل^۲ نقل شده است (۱۵۹/۱۴).

از مواردی که علّامه طباطبایی با استفاده از سیاق، درستی روایت را می‌پذیرد روایتی است که در ذیل آیه: « صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ » (بقره/۱۳۸) قرار دارد. روایت این است: و فی تفسیر القمی عن احد هما، و فی المعانی عن الصادق(ع) فی قوله صبغة الله الآیه، قال الصبغة هی الاسلام (۳۱۵/۱). صاحب المیزان روایت را به دلیل هماهنگی با سیاق آیه می‌پذیرد و می‌گوید: این آیه در سیاق آیات مربوط به یهود و نصاری می‌باشد و از دعوت آن‌ها به دین یهود و مسیحیت سخن می‌گوید و بدنبال آن نیز تهدید خداوند خطاب به آن‌ها را ذکر می‌کند که اگر از دین حق رویگردان شوند بر باطل خواهند بود. البته، خداوند پیامبرش را از شر آنان حفظ و کفایت می‌کند و خداوند شنوا و داناست (۳۱۵/۱؛ اوسی، ۲۰۶).

۱. حدیثی است که راوی، نام امامی را که از وی نقل حدیث نموده است ذکر نکند، مانند قول زراره که می‌گوید: عنه... (ر.ک:مدیر شانه‌چی، ۱۱۲)

۲. حدیثی است که شخصیتی که خود حدیث را از پیغمبر یا امام(ع) نشنیده، بدون وساطت صحابی از معصوم نقل کند. به عبارت دیگر، مرسل حدیثی است که آخرین راوی حدیث، مذکور یا معلوم نباشد. گاهی نیز بر حدیثی که از سلسله سند بیش از یک نفر حذف گردیده اطلاق شده است (همو، ۱۱۰).

نمونه های زیر نیز از مواردی است که در آن ها علامه با استفاده از سیاق روایت وارده در تفسیر آیات را می پذیرد و یا نقد می کند: ۱۳۹/۱۳۱، ۸/۱۴۷/۱۶، ۱۵۹/۲۰ و ۱۰۱/۱۶۹، ۲۰ و ۱۱۴/۱۹، ۲۲۷/۱۸.

۱۲. نقش سیاق در رد و پذیرش قرائت صحیح

مسأله قرائت با تفسیر ارتباط مستقیمی دارد، صاحب *المیزان* در تفسیر قرآن به بحث قرائت های مختلف اهمیّت چندانی نمی دهد (قرآن در اسلام، ص ۷۵) و شاید پرداختن به این بحث ها را لازم نمی داند. ولی به طور کلی آن را نادیده نمی گیرد و در مواردی درباره آن اظهار نظر می کند. گاهی بعضی از قرائت ها را نوعی تفسیر برای آیه می داند نه نزول لفظی، مانند آیه «فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أجورهنّ فريضةً» که در ذیل آن چند روایت از عامّه و خاصّه نقل می کند که در آن ها جمله «الی اجل مسمی» را در انتهای آیه اضافه کرده اند. آن گاه در ذیل آن می گوید: «شاید مراد از این قبیل روایات معنای مقصود از آیه باشد نه نزول لفظ آن (۸۲۹/۴). با این حال، زمانی نیز از سیاق در تعیین قرائت صحیح از ناصحیح بهره می گیرد. به عنوان نمونه به برخورد علامه با آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَبِّيبًا» (نساء/۱) می نگریم:

مؤلف *المیزان* در قرائت «الارحام» دو قول بیان می کند:

۱- یکی این که الارحام عطف بر محل ضمیر «به» که منصوب است باشد، چنان که گفته می شود: «مررت بزید و عمرواً».

۲- الارحام عطف بر ضمیر متصل مجرور باشد که در نتیجه، جمله این گونه می شود: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ»، همان گونه که یکی به دیگری می گوید: «اسألك بالله و أسألك بالرحم».

علامه آن گاه پس از نقل این دو قول می گوید: سیاق آیه با قرائت دوّم سازگاری ندارد (۱۳۷/۴).

نمونه دیگر آیه « أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ ... حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

مَيِّ نَصْرُ اللَّهِ إِلَّا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره/۲۱۴) است.

صاحب المیزان در قرائت جمله «حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» می‌گوید: به نصب يقول و هم به رفع آن قرائت شده است و هر دو معنا صحیح است. اما قرائت دوم متناسب سیاق است (۱۵۹/۲؛ طبرسی ۳۰۷/۱).

علامه طباطبایی در قرائت یقصر الحق در آیه ۵۷ سوره انعام اقوالی را نقل کرده و بعد با توجه به سیاق یکی را بر گزیده است. (المیزان، ۱۱۷/۷) برخی نمونه‌های دیگر نیز عبارتند از: ۱۹۸/۱۰، ۱۳۳/۱، ۵۰/۹، ۱۲۴/۷، ۳۶/۱۴، ۳۵/۱۵، ۹/۱۰ و ۶۲/۱۳.

نتیجه:

از جمع‌بندی قراین و نمونه‌هایی که از نقش سیاق در کشف معانی قرآن بیان گردید نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱- توجه به قراین پیوسته لفظی (سیاق) یکی از اصول مهم تفسیر، نزد محمدحسین طباطبایی است. رسیدن به معانی بلند قرآن، علاوه بر آگاهی به علوم پیش‌نیاز تفسیر، توجه مستمر به این اصل را می‌طلبد. صاحب المیزان پیوسته به این اصل توجه داشته، ولی تفسیرش از این جهت مورد غفلت قرار گرفته است.

۲- شرط بهره‌وری از سیاق آیات متوقف بر وجود تناسب آیات، نظام آهنگ قرآن، اثبات اعجاز لفظی آیات و توقیفی بودن ترتیب آن است. استفاده گسترده صاحب المیزان از اصل سیاق و اعتقاد او به اعجاز لفظی قرآن و وجود تناسب آیات، قدر متیقن نشانه توقیفی بودن ترتیب اکثر آیات است. اما در پاسخ به این پرسش که آیا این‌که او این اصل را باور داشته است یا خیر، قطعاً نسبت‌دادن اجتهادی بودن ترتیب آیات و سوره به آن بزرگوار نادرست و باطل است. اما این‌که او به توقیفی بودن ترتیب آیات اعتقاد داشت و یا در اواخر عمر به این اصل معتقد شد، این فرضیه‌ای است که تحقیق و بررسی بیشتری را می‌طلبد.

منابع

- اوسی، علی، روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، مترجم: سیدحسین میرجلیلی، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات، ۱۳۷۰
- بابایی، علی اکبر و دیگران، مکاتب تفسیری، مکتب‌روایی محض و تفاسیر روایی محض، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۱.
- حجتی، محمد باقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۶۹.
- خامه‌گر، محمد، ساختار هندسی سوره‌های قرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، مطبعه التقدم العربی، ۱۳۹۲ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب: التفسیر الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، مطبعه التقدم العربی، ۱۳۹۲.
- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- رجبی، محمود و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۹.
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- رضایی کرمانی، محمدعلی، «جایگاه سیاق در تفسیر المیزان»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۱۰-۹، ۱۳۷۶.
- رضی موسوی، محمد، حقایق التأویل فی متشابه التنزیل، بیروت، دارالمهاجر، بی‌تا
- زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، مصطفی عبدالقادر عطا، دارالفکر، الطبعة الاولى، ۱۴۰۸ق. / ۱۹۸۸م.
- سجادی، ابراهیم، «المیزان در پژوهش‌های اهل سنت»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی،

شماره ۹-۱۰، ۱۳۷۶.

سلوی، عوا، بررسی زبان‌شناسی وجوه و نظایر در قرآن کریم، مترجم: دکتر سید حسین سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۲.

سیوطی، جلال‌الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الرضی، بیدار، ۱۳۶۳.

_____، *الدرالمثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

شاکری، سیمیندوخت، «نقش سیاق در تفسیر جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه الزهراء*، سال ۱۲، ش ۴۱، ۱۳۸۱.

صابونی، محمدعلی، *صفوة التفاسیر*، بیروت، دارالفکر، بیروت، بی تا.

صدر، محمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۷۸م.

طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، المنشورات جامعه المدرسین، بی تا.

_____، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۹ق / ۱۳۳۹ش.

طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، ضبط و تعلیق محمد شاکر الحرستانی، تصحیح علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، لبنان، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۱م.

فیروز آبادی، مجدالدین، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۲ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، *روضه کافی*، لبنان، دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.

گلدزیهر، آگناس، *العقیده و الشریعة فی الاسلام*، ترجمه و تعلیق: محمدیوسف موسی و عبدالعزیز عبدالحق دارالرائد العربی، بیروت، بی تا

مدیر شانه‌چی، کاظم، *درایة الحدیث*، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین

حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.

مطهری، مرتضی، **حق و باطل**، انتشارات صدرا، بی تا.

مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، .

مصباح، محمدتقی، **معارف قرآن**، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۵.

مکارم شیرازی و دیگران، **تفسیر نمونه**، قم، چاپخانه مدرسه امام امیرالمومنین (ع)، ۱۳۶۴.